

حق کودک و تکلیف والد غیرحاضن مبنی بر برقراری ملاقات با کودک

آزاده قاسمی برزگر* عاطفه عباسی کلیمانی** صدیقه محمد حسینی***

چکیده

جدایی والدین موجب فروپاشی پناهگاه فرزندان است، لذا قانون‌گذار تلاش دارد با پیش‌بینی نهادهای قانونی مانند حضانت و ملاقات آثار سوء ناشی از چنین اضمحلالی را به حداقل برساند. در این راستا به استناد مصوبات قانونی، کودک و والد غیرحاضن حق دارند طبق تصمیم قضایی با هم ملاقات داشته باشند و ممانعت والد حاضن از ملاقات ایشان جرم‌انگاری شده است. مسئله اصلی مقاله این است که آیا کودک حق ملاقات با والد غیرحاضن خویش را دارد تا به این ترتیب نیازهای روحی و عاطفی وی برطرف شده و مصالح وی تأمین شود؟ در صورت شناسایی این حق برای کودک آیا والد غیرحاضن مکلف به ملاقات با کودک است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد بنا بر ادله‌ای همچون لزوم تربیت عاطفی، وجوب صلح‌رحم، قاعده لاضرر علاوه بر آنکه والد غیرحاضن و کودک حق دارند با یکدیگر ملاقات داشته باشند، والد غیرحاضن مکلف است با کودک ملاقات برقرار کند. نتایج حاکی از آن است که قانون‌گذار تنها از زاویه حقوق والد غیرحاضن به موضوع ملاقات نگاه کرده و تکلیف او را نادیده گرفته است. لذا با توجه به آثار گهگاه جبران‌ناپذیر قطع ارتباط همیشگی یکی از والدین با کودک

Ghsemii87@yahoo.com

atefehabbasi@isu.ac.ir

mohamadhasani600@yahoo.com

* کارشناسی ارشد حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق علیه السلام

** دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، استادیار دانشگاه امام صادق علیه السلام

*** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی - دانشگاه علوم اسلامی رضوی

پیشنهاد می‌شود ضمن در نظر گرفتن غبطه کودک، تکلیف والد غیرحاضن نیز به تصویب رسیده و عدم انجام تکلیف مذکور با استناد به قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» جرم‌انگاری شده و هم‌چنین مکلف به شرکت در کلاس‌های مهارت برقراری ارتباط با کودکان شود. و **واژگان کلیدی:** حق ملاقات، حضانت کودک، والد حاضن، والد غیرحاضن.

سرآغاز

نهاد خانواده به‌عنوان پناهگاه و کانون رشد، تعالی و تربیت انسان خصوصاً در دوران کودکی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لذا انضباط‌بخشی و تنظیم روابط خانوادگی از طریق وضع قوانین و ضوابط جامع و کامل، با هدف حمایت از حقوق اعضای آن، خصوصاً کودکان، امری ضروری است. در همین راستا شارع مقدس و به‌تبع آن مقنن به تشریح و وضع قوانین و مقرراتی در حوزه حقوق کودک پرداخته و تکالیفی مانند حضانت، ولایت و تربیت طفل را بر عهده هر یک از والدین قرار داده‌اند (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳: ۲۶۷). اگرچه به دلیل مصالح ملزمه، مطلوب شارع و مقنن آن است که فرزندان در محیط خانواده و در کنار والدین خود رشد و نمو یابند اما در برخی مواقع جدایی زوجین از یکدیگر ناگزیر است. با توجه به همین واقعیت شارع و مقنن در راستای تربیت کودک و تأمین مصالح وی در فرض جدایی زوجین نیز تکالیفی بر عهده هر یک از والدین مقرر کرده‌اند تا به این وسیله کودک در کشمکش جدایی والدین و غیاب هر یک از آنها رها نشود و حقوق و مصالح عالییه وی تضییع نشود. اهمیت این موضوع تا به حدی است که تکالیف مقرر در فرض جدایی زوجین نسبت به زمانی که کودک با هر دوی والدین خود زندگی می‌کند نمود بیشتر و برجسته‌تری می‌یابد.

در راستای مطالب فوق باید گفت قانون مدنی در ماده ۱۱۶۹ در فرض جدایی زوجین از یکدیگر، هر یک از والدین را تا رسیدن کودک به سن رشد (مادر تا هفت سالگی و پدر از هفت سالگی تا سن رشد کودک)، مکلف به حضانت و نگاهداری طفل دانسته است؛ بنابراین در فرض جدایی زوجین، کودک با والد حاضن زندگی

خواهد کرد و از حضور یکی از والدین خود یعنی والد غیرحاضن محروم خواهد بود. با توجه به تحقیقات علوم تربیتی و علم روانشناسی مسلم است که برای تربیت و رشد هر چه بیشتر و بهتر کودک خصوصاً تربیت عاطفی، وی باید از حضور هر دوی والدین بهره ببرد (پناهی و شریفی، ۱۳۸۸: ۱۳۹). حال در فرض جدایی زوجین از یکدیگر که کودک از حضور یکی از والدین خود یعنی والد غیرحاضن محروم است این پرسش مطرح می‌شود که آیا کودک حق ملاقات با والد غیرحاضن خویش را دارد تا به این ترتیب نیازهای روحی و عاطفی وی برطرف شده و مصالح وی تأمین شود؟ در صورت شناسایی این حق برای کودک آیا والد غیرحاضن مکلف به ملاقات با کودک است؟ به بیان دیگر آیا در راستای تأمین مصالح کودک و نیازهای عاطفی و روحی وی، می‌توان والد غیرحاضن را مکلف به ملاقات با کودک دانست حتی اگر شخص وی ملاقات با کودک را مطالبه نکند و یا اساساً تمایلی به این ملاقات نداشته باشد؟ بررسی اجمالی قوانین حوزه خانواده و کودک نشان می‌دهد حق ملاقات والد غیرحاضن با کودک و همچنین تکلیف والد حاضن به عدم ممانعت از این ملاقات و فراهم آوردن شرایط و مقدمات آن، مورد توجه مقنن قرار گرفته است. با این حال حق ملاقات کودک با والدین خود خصوصاً والد غیرحاضن مورد توجه مقنن قرار نگرفته است. همچنین تکلیف والد غیرحاضن به ملاقات با کودک و ضمانت اجرای این تکلیف نیز مورد غفلت مقنن واقع شده است.

مطلب فوق با توجه به اهتمام شارع و مقنن نسبت به لزوم تأمین مصالح عالیله کودک و با توجه به آسیب‌پذیر بودن وی خصوصاً در فرض جدایی و اختلاف والدین محل تأمل جدی است، زیرا مصالح عالیله کودک و لزوم تربیت عاطفی وی اقتضا دارد که حق ملاقات با والدین برای وی به رسمیت شناخته شود. چگونه ممکن است که مقنن برای والد غیرحاضن که یک شخص بزرگسال به شمار می‌رود حق ملاقات با کودک را شناسایی کند اما علیرغم نیازهای عمیق روحی و عاطفی کودک به ارتباط مؤثر

و مداوم با والدین خویش (لطف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۴)، حق ملاقات با والد غیرحاضن را برای کودک به رسمیت نشناخته است؟! در راستای مطالب ذکرشده، مقاله حاضر در بخش نخست با تبعی جامع در منابع اصیل فقه امامیه به کشف و احراز مستندات و مبانی حق ملاقات کودک با استناد به ادله کتاب، سنت و عقل پرداخته است. به‌علاوه عبارات فقهایی مانند علامه حلی، صاحب جواهر و شهید ثانی را به‌عنوان مؤیدی در اثبات حق ملاقات کودک و تکلیف والد غیرحاضن به ملاقات با طفل بررسی کرده است. در بخش دوم مقاله نیز به بررسی موضع نظام حقوقی ایران پیرامون این موضوع پرداخته شده تا ضمن کشف موضع مقنن در این باره، پیشنهادهای قانونی مناسبی را در راستای رفع خلأهای قانونی موجود در این زمینه ارائه کند. البته قبل از ورود به بحث، تذکر این نکته ضروری است که حق و تکلیف دو مفهوم متضایف و متلازم هستند؛ بنابراین صرف اثبات حق برای یک طرف، مستلزم اثبات تکلیف برای طرف مقابل است. معنی ندارد شخصی بر دیگری حقی داشته باشد، اما طرف مقابل، تکلیف و تعهدی نداشته و ملزم به رعایت حق شخص ذی‌حق نباشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ج ۲: ۱۰). حق ملاقات کودک با والدین خود نیز از این خصیصه‌ی تضایفی مستثنی نبوده و با تکلیف والدین به ملاقات با طفل رابطه تلازم و تضایف دارد. لذا با اثبات و شناسایی حق ملاقات با والدین برای کودک، این تکلیف بر عهده والدین خصوصاً والد غیرحاضن قرار می‌گیرد تا ضمن رعایت ضوابط و شرایط خاصی کودک خود را ملاقات کند.

۱. مفهوم‌شناسی مصطلحات

در این بخش، مفهوم اصطلاحات پرکاربرد تبیین می‌شود.

- کودک

کودک را کوچک و طفل تعریف کرده‌اند پسر باشد یا دختر (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۱: ۱۶۴۸۱). طبق قوانین موضوعه، طفل شخصی است که به بلوغ نرسیده باشد و سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.^۱ تدقیق در قوانین مربوط به موضوع حضانت و به تبع آن ملاقات نشان می‌دهد قانون‌گذار تنها کودک یعنی فردی را که به سن بلوغ نرسیده است تحت حضانت می‌داند و فرد بالغ هرچند با یکی از والدین زندگی کند دیگر تحت حضانت او نیست. در نوشتار پیش رو نیز به تبعیت از قانون منظور از کودک تحت حضانت، فرد غیربالغ است هرچند برای فرزند بعد از بلوغ نیز می‌توان حق ملاقات با والدی که با او زندگی نمی‌کند قائل شد و آن والد را مکلف دانست تا به دیدار فرزندش برود.

- ملاقات

در تعریف ملاقات گفته‌اند با کسی روبه‌رو شدن، یکدیگر را دیدن و دیدار کردن (عمید، ۱۳۷۲: ۱۸۴۵)، روبه‌رو شدن با کسی، دیدار کسی کردن (معین، ۱۳۵۴: ۴۳۳۳) ملاقات در این نوشتار نیز در معنای لغوی آن به کار رفته است اما نه صرف دیدار کردن بلکه به‌عنوان مقدمه واجب مدنظر است. به بیان دیگر والد مکلف است ضمن ملاقات و دیدار با فرزندش به امور تربیتی، فردی، آموزشی و ... کودک نیز رسیدگی کند. ملاقات با کودک مضاف بر اینکه موضوعیت دارد و صرف دیدار با او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، طریقت نیز دارد و وسیله‌ای برای سر و سامان دادن به امور کودک است.

- حضانت

حضانت در لغت به معنی پروردن است و در اصطلاح عبارت است از نگهداری مادی و معنوی طفل توسط کسانی که قانون مقرر داشته است و قائم به ارکان ذیل است: الف: حضانت مخصوص أبوین و أقرباء طفل است و بین أقرباء رعایت طبقات ارث نمی‌شود. ب: نسبت به ممتنع از نگهداری طفل، حضانت تکلیف است و نسبت به دیگران حق است. ج: حفظ مادی (جسم) و تربیت اخلاقی و معنوی طفل مناسب شوؤن او (لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۱۶).

- والد حاضن و غیرحاضن

به استناد ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی، برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است. والدی که بنا بر حکم قانون و تصمیم قاضی حضانت و نگهداری کودک به او سپرده شده است والد حاضن است و در مقابل والدی که تکلیف حضانت را بر دوش ندارد، والد غیرحاضن است که تنها تکلیف حضانت از ذمه او برداشته شده است و اصولاً سایر تکالیف والدگری بر عهده او است؛ و البته ممکن است در یک برهه زمانی یکی از والدین، حاضن باشد و دیگری غیرحاضن و در بازه زمانی دیگری، نقش ایشان تغییر یابد.

۲. مستندات فقهی حق ملاقات کودک و تکلیف والد غیرحاضن

کودک در دوران زندگی زناشویی والدین خویش حق دارد، در کنار ایشان باشد و با ایشان ملاقات مستمر داشته باشد مگر شرایط استثنایی واقع شود. حق ملاقات کودک با والدین پس از جدایی ایشان نیز از کودک سلب نمی‌شود. کودکان پس از جدایی والدینشان نیز حق دارند با ایشان اعم از والد حاضن و غیر حاضن ملاقات مستمر یا

متناوب داشته باشند. بررسی اهم آیات و روایات و سایر ادله فقهی مثبت حق ملاقات کودک با والدین خویش از جمله با والد غیرحاضن و تکلیف والد غیرحاضن بر برقراری ارتباط با کودک است. برخی از مستندات فقهی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. وجوب تربیت عاطفی

بررسی کتب لغت (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۴۰۱) و منابع فقهی (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳: ۲۶۰) نشان می‌دهد که «تربیت به معنای حسن قیام به شئون مختلف زندگی اطفال و تدبیر امور آنان است به گونه‌ای که جسم، علم و عقل آنها رشد یابد و مصلحت آنان در دنیا و آخرت تأمین گردد». بر این اساس از منظر فقه امامیه تربیت دارای ساحات مختلفی از جمله تربیت جسمی، ایمانی و اعتقادی، عقلی، روحی و عاطفی است که مبتنی بر ادله اجتهادی از کتاب، سنت، عقل و اجماع در برخی موارد، واجب و در برخی موارد، مستحب است (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳: ۲۶۰). موضوع بحث مقاله حاضر یعنی حق ملاقات کودک با والدین خویش، ارتباط وثیقی با تربیت عاطفی دارد لذا به این ساحت از ساحات تربیت می‌پردازیم. در تبیین مفهوم تربیت عاطفی باید گفت طبق منابع معتبر روان‌شناختی و مبانی تربیتی، نیاز به مهربانی و عواطف تام یکی از نیازهای بشر، بخصوص در دوران کودکی است (فرمینی فراهانی و رضوان‌خواه، ۱۳۹۷: ۵۵). تربیت عاطفی، به معنای اتخاذ تدابیر مقتضی، جهت فراهم ساختن شرایط مساعد برای رشد عواطف مثبت و کنترل و هدایت عواطف منفی یا به عبارت دیگر به معنای شکوفاسازی عواطف با راهنمایی عقل و شرع است تا جلوی افراط و تفریط‌های عاطفی گرفته شود (موسوی، ۱۳۹۲: ۱۵). لذا مقصود اصلی و محور عمده در تربیت عاطفی، توجه والدین به عواطف فرزندان و مسئولیت آنان در قبال رشد عاطفی فرزندان است (مطهری، ۱۳۸۰: ۶۲). ادله اجتهادی فی‌الجمله بر وجوب این نوع از تربیت دلالت دارند که به اهم این ادله اجمالاً اشاره می‌شود.

آیه وقایه: مهم‌ترین آیه در خصوص وجوب تربیت از جمله تربیت عاطفی آیه ۶ سوره مبارکه تحریم است. طبق این آیه شریفه والدین مکلف‌اند به تربیت فرزندان خود اهتمام کنند تا فرزندان مرتکب محرمات و ترک واجبات الهی نشوند و به این ترتیب از آتش دوزخ حفظ شوند. از آنجا که پاسخ‌گویی به نیاز عاطفی فرزندان راهی است که می‌توان از این طریق فرزند را به طاعت الهی واداشت و از محرمات الهی دور کرد لذا در راستای حفظ فرزندان از آتش دوزخ، ابراز محبت و علاقه به آنان واجب خواهد بود. البته تمسک به این آیه در اثبات وجوب تربیت عاطفی با این اشکال مواجه است که اخص از مدعاست؛ زیرا این آیه صرفاً وجوب آن میزانی از ابراز محبت را ثابت می‌کند که مؤثر در طاعت فرزند از خداوند و دوری وی از معصیت الهی باشد و مطلق ابراز محبت و پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی فرزندان را اثبات نمی‌کند. به بیان دیگر هرگاه بی‌توجهی به نیازهای عاطفی فرزندان موجب شود که فرد دچار اختلال و ناهنجاری شخصیتی شده و در معصیت الهی و انحرافات قرار بگیرد به حکم آیه وقایه تأمین نیازهای عاطفی وی واجب می‌شود در غیر این صورت اگر عدم ابراز محبت صرفاً مانع از کمال شخصیت وی شود اقدام به تأمین نیازهای عاطفی وی مستحب خواهد بود (اعرافی، ۱۳۸۸).

روایات: روایات متعددی بر لزوم تربیت عاطفی فرزندان دلالت دارد، به‌عنوان نمونه امام صادق علیه‌السلام فرمودند «أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُم» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۱: ۴۴۹). در روایت دیگری از پیامبر اکرم نقل شده «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْوَالِدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۱: ۴۴۹). در روایت دیگری چنین آمده است که حضرت موسی (ع) به خداوند متعال عرض کرد: خدایا! برترین اعمال نزد تو کدام است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا من آن‌ها را بر فطرت توحیدی خویش آفریده‌ام و اگر آن‌ها را بمیرانم، به رحمت خود به بهشت وارد می‌کنم» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱: ۲۹۳). در حدیث دیگری نقل

۱. «قالَ موسى (ع) يا ربُّ أيِّ الأعمالِ أفضلُ عندَكَ قالَ حُبُّ الأطفالِ فَإِنِّي فطَرْتُهُمُ عَلَى تَوْحِيدِي فَإِنِ أُمَّتُهُمْ أَدْخَلْتُهُمُ جَنَّتِي بِرَحْمَتِي».

شده است که «فرزندان خود را زیاد ببوسید، به درستی که برای هر بوسه‌ای درجه‌ای برای شما در بهشت به اندازه مسیر پانصد سال خواهد بود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱: ۴۸۵). سیره عملی ائمه معصومین نیز نشان‌دهنده توجه ویژه اسلام به تربیت عاطفی فرزند و نیاز اساسی وی به محبت والدین است. چنانکه در سیره امام صادق علیه‌السلام چنین بیان شده که ایشان به فرزند خویش بسیار محبت می‌کرد، از ایشان پرسیدند: چقدر او را دوست دارید؟ فرمود: به اندازه‌ای که دوست ندارم فرزند دیگری داشته باشم تا محبتم را بین آن‌ها تقسیم کنم^۱ (ابن ابی دنیا، بی تا، ج ۱: ۳۱۵).

اگرچه این روایات از حیث سند معتبر هستند اما از حیث دلالتی بر مدعای ما دلالت تامی ندارند؛ زیرا این روایات صرفاً بر رجحان مهرورزی به کودک دلالت دارند و وجوب تربیت عاطفی از آن‌ها قابل استنباط نیست (اعرافی، ۱۳۸۸) البته مبتنی بر این ادله استحباب تربیت عاطفی ثابت است.

حکم عقل: به حکم عقل تربیت فرزندان در تمامی ساحات وجودی آنان و محافظت آن‌ها از هر گونه ضرر اعم از مادی و معنوی بر والدین واجب است (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ ق: ج ۳: ۳۱۵). از آنجا که عدم اهتمام به تربیت عاطفی فرزند گاهاً خسارات جبران‌ناپذیری را برای روح و روان فرزندان به همراه خواهد داشت لذا تربیت عاطفی و تأمین نیازهای عاطفی آنان عقلاً واجب خواهد بود.

قیاس اولویت: وجوب حضانت و انفاق بر اولاد اقتضا دارد که تربیت عاطفی فرزندان به طریق اولی واجب باشد؛ زیرا وجوب حضانت و انفاق بر اطفال، با هدف رفع نیازهای مادی و جسمانی کودک وضع شده است. این در حالی است که اقدام والدین به تربیت عاطفی اطفال سبب کمال شخصیت طفل و در نتیجه دستیابی وی به سعادت دنیوی و اخروی و رهایی از مهالک دنیا و آخرت خواهد بود.

۱. «أَكثَرُوا مِنْ قُبْلَةٍ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْحِجَّةِ مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ».

۲. «كَانَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ابْنِ بَحْبُهِ حُبًّا شَدِيدًا فَقِيلَ مَا بَلَغَ حُبُّكَ لَهُ؟ قَالَ: مَا أَحَبَّ أَنْ لِي ابْنٌ آخَرَ فَيُشِيرُ لَهُ فِي حَبِّي».

تا به این جا با استناد به ادله اجتهادی اثبات شد که در فقه امامیه تربیت عاطفی و تأمین نیازهای عاطفی فرزندان فی الجمله واجب است. در اینجا ذکر این نکته حائز اهمیت است که تکلیف تربیت فرزند از جمله تربیت عاطفی وی تنها بر عهده پدر قرار ندارد و مادر نیز مورد خطاب این تکلیف بوده و ملزم به تربیت فرزند خود است. اشتراک پدر و مادر در تکلیف به تربیت فرزندان، از سیاق اخبار وارده در این باره قابل استنباط است؛ زیرا اگر این تکلیف اختصاص به پدر داشت قطعاً در روایات به این نکته تصریح می شد؛ چنانکه در روایات، تکلیف انفاق طفل، منحصرأ بر عهده پدر (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱: ۵۲۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۲۰) و تکلیف رضاع، منحصرأ بر عهده مادر نهاده شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱: ۴۵۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۴۵۵)؛ بنابراین عدم تصریح به اختصاص تکلیف تربیت به پدر در روایات، دلالت بر اشتراک تکلیف تربیت فرزندان بین پدر و مادر دارد. بعلاوه عدم سؤال راویان در این باره کشف می کند که اشتراکی بودن تکلیف تربیت بین پدر و مادر نزد اصحاب ائمه علیهم السلام مفروغ عنه بوده است، زیرا در غیر این صورت، طبق روش معمول خود، قطعاً در این باره نیز از معصومین علیه السلام کسب تکلیف می کردند. همچنین سیره متشرعه از گذشته تاکنون بر این امر ثابت بوده است که هر دوی والدین مکلف به تربیت فرزندان خویش هستند و ردعی از سوی شارع نسبت به این سیره مستمره وارد نشده است (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳: ۳۱۸).

با توجه به مطالب فوق در تبیین وجه استدلال به وجوب تربیت عاطفی در اثبات حق ملاقات کودک با والدین باید گفت تربیت عاطفی فرزندان مانند سایر ساحات تربیتی واجب بوده و هر دوی والدین اعم از پدر و مادر مکلف به اتیان این تکلیف هستند. از آنجا که در فرض طلاق زوجین، لازمه اتیان این تکلیف از سوی والد غیرحاضن، ملاقات با فرزندان و ارتباط مؤثر و مداوم با آنان است لذا از باب مقدمه واجب، ملاقات با آنان نیز واجب خواهد بود.

۲-۲. وجوب صله رحم

صله رحم واجب است (جوادی آملی، ۱۳۹۴) حتی در استفتائات در پاسخ به این سؤال که آیا صله رحم با خویشاوندی که کافر یا مرتد محسوب می‌شود نیز واجب است؟ فرموده‌اند: صله رحم مطلقاً واجب است. (خمینی، ۱۴۲۲ ق: ۴۸۷) و وقتی که صله رحم واجب است عرفاً اشکالی ندارد بگویند قطع رحم حرام است (شهیدی، ۱۳۹۷). افرادی که قطع رحم می‌کنند از جمله ملعونین در قرآن کریم هستند^۱ در مقابل نبی مکرم اسلام (ص) ثواب صله رحم را برای فردی که به آن پایبند است ثواب صد شهید دانسته‌اند^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۹: ۴۱۲). وجوب صله‌رحم یکی از مستندات فقها در حوزه اثبات حق کودک مبنی بر ملاقات با والد غیرحاضن و تکلیف والد غیرحاضن مبنی بر فراهم کردن شرایط ملاقات با کودک است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۹۲). در واقع والد غیرحاضن در جهت انجام تکلیف صله رحم راهی ندارد مگر ملاقات با کودک، لذا از این منظر ملاقات با کودک اگر که واجب نفسی نباشد، وجوب غیری خواهد داشت. البته ممکن است ایراد گرفته شود که صله رحم مراتب دارد و تنها ملاقات نیست بلکه برقراری تماس تلفنی هم می‌تواند از موجبات صله رحم باشد؛ اما در پاسخ باید گفت همان‌گونه که صله رحم مراتب دارد، قطع رحم نیز نسبت به ارحام مختلف است و صله رحم و یا قطع آن به نسبت زمان، مکان و مراتب ارحام متفاوت است و باید در نظر داشت که شاید عملی نسبت به یک رحم نزدیک مانند فرزند قطع باشد اما در برابر فرد دیگر و رحم دورتر قطع رحم محسوب نشود (دستغیب، ۱۳۸۳: ۱۴۷) و با توجه به تمام تکالیفی که والد حتی غیرحاضن بر عهده دارد مانند تربیت که به تفصیل بررسی خواهد شد، می‌توان اذعان داشت گرچه عدم ملاقات مستمر با برخی از ارحام قطع رحم محسوب نشود اما نسبت به فرزند قطع رحم و حرام خواهد بود. بر این

۱. (محمد/ ۲۳ و ۲۴)

۲. عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَمَنْ مَشَى إِلَى ذِي قَرَابَةٍ بِنَفْسِهِ وَمَا لَهُ لِيَصِلَ رَحِمَهُ - أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيدٍ.

اساس والد غیرحاضن مکلف است از باب پرهیز از حرام و انجام واجب پایبند به ملاقات حضوری با کودک خویش باشد.

۲-۳. قاعده لاضرر

حق ملاقات کودک با والدین خود و تکلیف والد غیرحاضن به ملاقات کودک از طریق قاعده لاضرر نیز قابل اثبات است؛ البته این امر منوط است بر این که بپذیریم قاعده لاضرر، علاوه بر نفی حکم ضرری، توان جعل و اثبات حکم را نیز داراست. توضیح آنکه در بین فقهای امامیه اختلافی وجود ندارد که احکام وجودی مشمول قاعده لاضرر هستند. لذا چنانچه یک حکم شرعی، مضر به حال مکلف باشد قاعده لاضرر به عنوان یک حکم ثانوی آن حکم ضرری را برمی دارد؛ اما موضوع محل اختلاف این است که چنانچه از عدم صدور یک حکم، ضرری محقق شود آیا می توان با استناد به قاعده لاضرر این حکم را وضع کرد یا خیر؟ به بیان دیگر آیا قاعده لاضرر صرفاً رافع امور وجودی است یا می تواند موجب امر عدمی نیز باشد؟

در پاسخ به پرسش فوق، برخی از فقهای امامیه از جمله محقق نائینی معتقدند که قاعده لاضرر قادر به اثبات حکم وجودی نیست. در حقیقت از این دیدگاه، قاعده لاضرر منحصر به نفی حکم ضرری است و توان اثبات حکم وجودی را ندارد. عمده استدلال محقق نائینی به عنوان یکی از مهم ترین طرفداران این دیدگاه بر دو مقدمه مهم استوار است: اولاً اینکه در ادله قاعده لاضرر، مقتضی اثبات حکم وجود ندارد یعنی آیات و روایات باب لاضرر مطلق نیستند و صرفاً به موضوع رفع حکم موجودی که موجب ضرر است اختصاص دارد؛ ثانیاً مانع وجود دارد، یعنی اثبات حکم از طریق قاعده لاضرر مستلزم تشریح است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۶۰). علی رغم دیدگاه مذکور، برخی از فقهای امامیه با استناد به دلایلی مانند عقل، تبادر و فهم عرفی معتقدند که قاعده لاضرر علاوه بر نفی حکم ضرری، قادر به اثبات حکم نیز است (صدر، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴۹۱ تا ۴۹۵؛ مراغی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱: ۳۱۸). برخی از طرفداران این دیدگاه معتقدند

احکام عدمی به احکام وجودی بازگشت دارد و قاعده لاضرر این قابلیت را دارد که اثبات حکم کند (شیرازی، ۱۴۱۱: ۸۵ تا ۹۰). چنانکه از منظر محقق خویی، در صورتی که یک حکم عدمی ضرری باشد با استناد به قاعده لاضرر برداشته می‌شود و حکم نکردن شارع به ضمان همان حکم به عدم ضمان است. در واقع حکم عدمی به حکم وجودی بازگشت دارد؛ بنابراین تفاوتی بین احکام وجودی ضرری و احکام عدمی ضرری نیست (خویی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۵۷۴). برخی از طرفداران این دیدگاه نیز معتقدند نفس نبودن حکمی از سوی شارع را که مانع ضرر باشد، سبب ضرری است که توسط قاعده لاضرر قابل رفع است (سیستانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۹۲). آیت‌الله محقق داماد در این خصوص معتقدند نمی‌توان باور کرد که دایره قاعده لاضرر، محدود به رفع احکام و افعال خاص وجودی باشد و نسبت به مواردی که خلاً قانونی موجب ورود زیان و خسارت می‌شود نقشی ایفا نکند، با این توجیه که چنانچه عدم جعل حکم از ناحیه شارع موجب ضرر بر بندگان شود، ورود ضرر و زیان منتسب به شارع نخواهد بود تا لاضرر آن را مرتفع سازد، زیرا محیط تشریح و قانون‌گذاری به جمیع شئون، محیط حکومت شرع مقدس است و همان‌طور که جعل قانون ممکن است برای فرد یا جامعه زیان داشته باشد، سکوت و عدم جعل نیز چه بسیار زیان و خسران به بار آورد. وقتی حکومتی نظام جامعه و ملتی را به دست دارد هر گونه سوء جریان در روابط حقوقی اجتماعی ناشی از عدم تدبیر اوست خواه ناشی از وضع مقررات نامطلوب باشد خواه ناشی از وضع مقررات و انجام ندادن پیش‌بینی‌های لازم (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۱۶۰).

مبتنی بر توضیحات فوق باید گفت چنانچه به پیروی از فقهای که قائل به توان اثباتی برای قاعده لاضرر هستند معتقد به قدرت اثباتی برای قاعده لاضرر باشیم می‌توان در اثبات حق ملاقات کودک و تکلیف والد غیرحاضن به ملاقات با طفل دو نحو از استدلال را ارائه کرد. در استدلال نخست می‌توان چنین ابراز داشت با توجه به بازگشت احکام عدمی به احکام وجودی، حکم نکردن شارع به حق ملاقات کودک با والدین خود مانند حکم به عدم حق ملاقات طفل و حکم نکردن به تکلیف والد غیرحاضن به

ملاقات طفل مانند حکم به عدم تکلیف والد غیرحاضن به ملاقات است و از آنجا که هر دوی این احکام یعنی حکم به عدم حق کودک به ملاقات با والدین و حکم به عدم تکلیف والد غیرحاضن به ملاقات طفل، موجب اضرار به کودک است احکام مزبور با قاعده لاضرر برداشته می‌شود و حق ملاقات برای کودک اثبات می‌شود. در استدلال دوم نیز می‌توان گفت سکوت شارع در خصوص حق ملاقات کودک و عدم جعل این حق برای طفل و عدم تکلیف والد غیرحاضن به ملاقات با طفل موجب اضرار به کودک است و لذا با قاعده لاضرر این ضرر برداشته شده و حق ملاقات برای کودک و تکلیف والد غیرحاضن به ملاقات با طفل ثابت می‌شود.

۲-۴. قاعده وجوب دفع ضرر از مسلمین

بسیاری از فقیهان تحت عنوان یک قاعده کلی، «دفع ضرر از مسلمین» را یکی از مصادیق واجب کفایی دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ ق: ۹؛ حلی، ۱۴۲۴ ق: ج ۱: ۳۱۵؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴ ق: ۳۶۷؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ ق: ۹/۳؛ عراقی، ۱۳۸۰: ۴۸۳) در کلمات ایشان مصادیق متعددی چون غذا دادن به گرسنگان، کمک به افراد نیازمند و افرادی که درخواست کمک کرده‌اند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۵۰)، برطرف کردن غم و اندوه اشخاص در حد توان (حلی، ۱۴۲۴ ق: ج ۱: ۳۱۵) بیان شده است. در محل بحث به منظور اثبات حق ملاقات کودک و تکلیف والد غیرحاضن مبنی بر ملاقات با کودک باید گفت از آنجا که عدم ملاقات با کودک و تأمین نیازهای روحی و عاطفی وی می‌تواند ضررهای معنوی فراوانی را به شخص، خانواده و حتی جامعه تحمیل کند، مبتنی بر قاعده وجوب دفع ضرر از مسلمان، حق ملاقات با والدین برای کودک اثبات شده و والد غیرحاضن مکلف است ضمن ملاقات با کودک و حفظ ارتباط مؤثر با وی، نیازهای روحی و عاطفی وی را تأمین کرده و به این ترتیب از کودک در برابر آسیب‌های عمیق روحی و عاطفی صیانت کند. شایان ذکر است اگرچه وجوب دفع ضرر از مسلمان، واجب کفایی است اما در بحث ملاقات با کودک، از آنجا که هیچ شخصی نمی‌تواند جایگزین والد غیرحاضن در تأمین

نیازهای عاطفی کودک شود بعید نیست که بتوان ادعا کرد که تکلیف والد غیرحاضن در ملاقات با کودک از نوع وجوب عینی است.

۲-۵. عقل

دلیل عقل در کنار قرآن، سنت و اجماع از ادله استنباط حکم شرعی به شمار می‌رود. از بدیهی‌ترین قضایایی که عقل به آن حکم می‌کند قبیح ظلم است (مظفر، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۲۶۱) که در راستای اثبات حق ملاقات کودک و تکلیف والد غیرحاضن به ملاقات با وی می‌توان به آن تمسک کرد. توضیح آنکه محروم کردن طفل از ملاقات و دیدار با والدین خود اعم از حاضن یا غیرحاضن، آسیب‌های روحی و روانی فراوانی را برای کودک به دنبال خواهد داشت؛ مطالعات نشان می‌دهد کودکان تک والد تحت فشار روانی بسیاری قرار دارند و در زندگی اجتماعی با دشواری بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در مقایسه یا سایر کودکان نگران‌تر، گوشه‌گیرتر هستند اعتماد به نفس کمتری دارند و اگر والد غایب او را کاملاً رها کند به تمام نگرانی‌های او ترس از طرد شدن و از دست دادن والد حاضن نیز افزوده می‌شود و آسیب‌های روحی را شدت می‌بخشد (اسلامی؛ حاج حسینی؛ اژه‌ای، ۱۳۹۶: ۲۶ و ۲۹). این آسیب‌ها به گونه‌ای است که می‌تواند سرنوشت و آینده طفل را تحت تأثیر قرار داده و تبعات منفی جبران‌ناپذیری را برای خود شخص، خانواده وی و جامعه به دنبال داشته باشد. بر این اساس می‌توان گفت که محروم کردن طفل از ملاقات با والدین خود نوعی ظلم است. از آنجا که ظلم به حکم صریح عقل قبیح است؛ این نتیجه حاصل می‌شود که محروم کردن طفل از ملاقات با والدین خود و عدم اقدام والد غیرحاضن به ملاقات با کودک قبیح است. به این ترتیب می‌توان گفت که به حکم عقل نیز حق ملاقات با والدین اعم از حاضن و غیرحاضن برای کودک ثابت است و والد غیرحاضن نیز مکلف به ملاقات با کودک خویش است.

۲-۶. کلام فقها (عبارات فقها)

یکی دیگر از ادله‌ای که می‌توان با تمسک به آن حق ملاقات کودک با والدین خود را اثبات کرد عبارات فقهای امامیه است. اگرچه فقهای امامیه بر حق ملاقات کودک با والدین خود به‌طور صریح تأکید نکرده‌اند؛ اما عباراتی در کلام آنان خصوصاً در بحث حضانت کودک ملاحظه می‌شود که از مجموع این عبارات می‌توان این مطلب را استنباط کرد که از منظر فقهای امامیه کودک حق ملاقات با والدین خود را خواهد داشت و هیچ شخصی از جمله والدین او اعم از حاضن و غیرحاضن نمی‌تواند او را از این حق مسلم خویش محروم کند. بررسی عبارات فقهای امامیه مانند علامه حلی در تحریرالاحکام، صاحب جواهر، شهید ثانی، علامه بحرانی و صیمری مطلب فوق را ثابت می‌کند؛ لذا در ادامه به بررسی موشکافانه این عبارات خواهیم پرداخت.

تمامی فقهای فوق‌الذکر با عبارات مشابهی به این نکته تصریح کرده‌اند که پدر نباید کودک را از ملاقات، ارتباط و رفت‌وآمد با مادر خود منع کند. به‌عنوان مثال شهید ثانی در مسالک، صاحب جواهر و سید بحرانی با عبارات مشابهی در این زمینه فرموده‌اند: «بینی أن لا یمنع الولد من زیارتها و الاجتماع بها لما فی ذلک من قطع الرحم». همین معنا با تعبیر دیگری در کلام علامه حلی بیان شده است (علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۴: ۱۳). بر این اساس ضروری دانسته شده که با توجه به شرایط و جنسیت کودک، شرایط ملاقات وی با مادر فراهم شود؛ اعم از این که کودک به ملاقات مادر برده شود یا مادر به ملاقات کودک بیاید. جالب توجه است که حق ملاقات کودک در شرایط خاصی مانند بیماری کودک مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۳۱: ۲۹۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۴۲۶؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۴۱). شایان ذکر است که علت اصلی این مطلب حرمت قطع رحم و اضرار به کودک و مادر به‌عنوان والد غیرحاضن بیان شده است. همچنین صاحب جواهر می‌فرماید مراد و مقصود اصلی، عدم منع ارتباط مستمر و مؤثر کودک با مادر خود توسط پدر است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۹۲).

از عبارات فوق می‌توان این نکته را استنباط کرد که فقهای امامیه ملاقات با والدین را حق مسلمی برای کودک دانسته‌اند که باید شرایط و مقدمات آن فراهم شود. البته ممکن است اشکال شود که عبارات فوق منحصراً به بحث حق ملاقات مادر با طفل اشاره دارد و بر حق ملاقات کودک اشاره‌ای ندارد. بعلاوه بر فرض هم که بحث حق ملاقات کودک مورد توجه فقها قرار گرفته باشد باز هم صرفاً بحث حق ملاقات کودک با مادر لحاظ شده و از این نکته نمی‌توان حق ملاقات کودک را به‌طور مطلق که هر دوی والدین را شامل شود استنباط کرد.

در پاسخ به اشکال نخست باید گفت عبارات فقها دایر مدار طفل و کودک بوده و لذا کودک فاعل جمله قرار گرفته است؛ چنانکه در عبارت فوق‌الذکر بیان شده که «کودک از ملاقات با مادرش منع نمی‌شود»؛ حال آنکه اگر مراد حق ملاقات مادر بود باید مادر فاعل جمله واقع می‌شد. بعلاوه در کلام فقها لزوم ملاقات طفل با مادر خصوصاً در حال بیماری کودک یا مادر مورد تأکید ویژه‌ای قرار گرفته است. بر این اساس حق ملاقات کودک با قوت بیشتری قابل استنباط است؛ زیرا تنها شرایط بیماری مادر لحاظ نشده است تا گفته شود که کلام فقها از جهت حق ملاقات مادر با کودک بوده است بلکه تأکید بر ملاقات مادر با کودک در وضعیت بیماری طفل نشان از لحاظ مصالح کودک دارد، خصوصاً که بیان شده که در این وضعیت مادر نسبت به حال کودک دلسوزتر است. هرچند که صرف تصریح به لزوم ملاقات کودک با مادر در فرض بیماری مادر نیز کافی در اثبات حق ملاقات کودک با والدین خویش است. با این وجود تأکید فوق مدعای مقاله حاضر مبنی بر حق ملاقات کودک با والد غیرحاضن را با قوت بیشتری اثبات می‌کند.

در پاسخ به اشکال دوم نیز باید گفت اگرچه در عبارات فوق منحصراً بحث ملاقات طفل با مادر مورد توجه قرار گرفته است اما این موضوع اختصاصی به مادر ندارد بلکه می‌توان این مطلب را در مورد ملاقات طفل با والد غیرحاضن اعم از پدر و مادر صادق دانست. در اثبات این مطلب باید گفت اولاً موضوع بحث و بستری که

مباحث فوق مطرح شده بحث حضانت طفل بوده است. در حقیقت موضوع بحث، حق ملاقات کودک با والد غیر حاضن نبوده است بلکه بحث از سقوط حضانت مادر در صورت رسیدن طفل به سن دو سالگی بوده است و به فراخور مطلب، فقهای عظام به این مطلب توجه کرده‌اند که صرف سقوط حضانت نباید مانع از ارتباط مؤثر و مستمر کودک با مادرش به‌عنوان والد غیرحاضن شود و ملاقات طفل با مادر ضمن فراهم کردن شرایط مناسب برای این ملاقات، مقدمه واجب برای تحقق این ارتباط مؤثر و مداوم محسوب می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت ملاک، ارتباط مؤثر و مستمر طفل با والدین خود بوده است و با توجه به اینکه در لزوم این ارتباط، مادر خصوصیتی نداشته و این ملاک در مورد هر دوی والدین محقق است لذا نمی‌توان گفت که صرفاً حق ملاقات کودک با مادر قابل استنباط است و حق ملاقات وی با پدر استنباط نمی‌شود. به بیان دیگر مادر به‌عنوان والد غیرحاضن مورد توجه فقها قرار گرفته است و مادر در این بحث ویژگی خاصی ندارد جز اینکه وی والد غیرحاضن محسوب می‌شود، لذا فرمایش فقهای امامیه در مورد حق ملاقات کودک با مادر، حق ملاقات وی را با والد غیرحاضن اثبات می‌کند.

بعلاوه به نظر می‌رسد با توجه به ولایت پدر بر کودک که از لحظه تولد طفل محقق می‌شود لذا ممکن است پدر بعد از سقوط حق حضانت مادر، به سبب جمع شدن دو عنوان ولایت و حضانت در پدر و عدم وجود هیچ‌گونه عنوانی برای مادر اعم از ولایت و حضانت، کودک را از ارتباط با مادر خود منع کند؛ لذا بحث ملاقات طفل با مادر پس از سقوط حضانت مادر مورد توجه ویژه فقها قرار گرفته است اما با توجه به ولایت پدر و اختیارات گسترده وی حتی اگر مادر حاضن کودک باشد بحث از ممانعت مادر از ملاقات طفل با پدر به‌عنوان والد غیرحاضن جایگاهی نداشته است. به بیان دیگر پدر در پی اعمال حق ولایت خود نه‌تنها مختار است بلکه مکلف است که طفل را ملاقات کند و هیچ‌کس حتی مادر طفل به‌عنوان والد حاضن حق منع پدر را از

ملاقات فرزند ندارند. هرچند به حق باید گفت که طرح حق ملاقات طفل با پدر غیرحاضن مطلبی است که خلاً آن در کلام فقها احساس می‌شود.

مطلب دیگری که در کلام فقها بیان شده و از آن می‌توان استنباط کرد که از منظر فقهای امامیه ملاقات با والدین یکی از حقوق مسلم کودک است لزوم حاضر کردن طفل در مراسم تشییع در صورت فوت هر یک از والدین است (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۷۸؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۴۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۹۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۴۲۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۳). در بیان شیوه استنباط حق ملاقات کودک باید گفت با توجه به این‌که والد غیرحاضن فوت کرده و از این جهت از ملاقات با کودک نفعی نمی‌برد استنباط می‌شود که این مطلب با توجه به مصالح کودک و با لحاظ حق ملاقات وی مورد تأکید قرار گرفته است. بعلاوه با تمسک به قیاس اولویت نیز می‌توان حق ملاقات کودک را استنباط کرد. با این توضیح که در صورتی که یکی از والدین فوت کند کودک حق دارد که والد خود را ملاقات کند و با وی برای آخرین بار وداع کند به طریق اولی در زمان حیات آنان حق ملاقات با آن‌ها را داراست.

۲-۷. وجوب تأمین مصالح عالیّه کودک

تأمین مصلحت دنیوی و اخروی آحاد جامعه بشر از اهداف اصلی تشریح شریعت و ارسال رسل است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲: ۳۴۴). شهید اول ضمن اشاره به مصالح پنج‌گانه‌ی حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال، معتقد است هیچ شریعتی تشریح نشده مگر برای حفظ این مصالح (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۳۸). لذا در راستای اداره جامعه اسلامی، این صلاحیت به حاکم دینی اعطا شده تا در راستای پاسخگویی به نیازها و جنبه‌های متغیر زندگی انسان، احکام حکومتی را بر حسب نیازها و مقتضیات هر دوره، مبتنی بر اصل اساسی «مصلحت»، قانون‌گذاری کند که به حکم اولی وضع چنین مقرراتی ممکن نیست (علیدوست، ۱۳۹۰: ۵۶۶؛ دارینی، ۱۳۸۰: ۲۶۱). قانون‌گذاری مبتنی بر مصلحت در حوزه حقوق کودک توسط حاکم اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چنان‌که اهمیت

تأمین مصالح کودک سبب شده تا تأمین مصلحت، قید بسیاری از احکام مربوط به حقوق کودک از جمله در بحث ولایت (نجفی، بی تا: ۱۵۹)، حضانت (طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۲: ۱۴۴) و رضاع (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱: ۲۴۷) قرار گیرد به گونه‌ای که در صورت انتقای قید مصلحت، مقید یعنی اعمالی که در آن مصلحت کودک رعایت نشده است صحیح تلقی نشوند (رهبر، ۱۳۸۲: ۱۱۶) و این موضوع به خوبی اهتمام شارع را به لزوم تأمین مصالح کودک نشان می‌دهد. به تناسب بحث باید گفت حتی اگر در دلالت ادله اولیه بر حق ملاقات کودک تردید شود و آن ادله مورد پذیرش قرار نگیرد؛ اما این نکته مسلم است که مصلحت مراقبت روحی از کودک و تأمین نیازهای عاطفی وی و لزوم تأمین ارتباط صمیمی با والدین خود در طول دوران رشد اقتضا دارد که حاکم اسلامی مبتنی بر اختیارات خویش و مستند به اصل مصلحت اقدام به وضع این حق برای کودک کند و در همین راستا والد غیرحاضن را به ملاقات با کودک تکلیف کند.

۳. حق ملاقات کودک (تکلیف والد غیرحاضن) در قوانین موضوعه

پس از بررسی فقه و اثبات حق کودک در خصوص ملاقات با والد غیرحاضن و تکلیف ایشان بر ملاقات با ولد خویش، باید به بررسی قوانین موضوعه در این حوزه پرداخت و در پی یافتن پاسخ به این سؤال بود که آیا قوانین نیز بر تکلیف والد غیرحاضن بر ملاقات با کودک تأکید داشته‌اند و آیا در صورت عدم انجام تکلیف خطیر مذکور امکان الزام یا مجازات والد غیرحاضن پیش بینی شده است.

۳-۱. قانون مدنی

باب دوم از کتاب هشتم قانون مدنی با عنوان نگاهداری و تربیت اطفال ضمن اصلاحات متعدد تلاش داشته است هرچند مختصر و هرچند کمی مبهم تکلیف نگاهداری از کودکان را در طول زندگی زناشویی و تکلیف حضانت از کودکان را پس

از جدایی والدین مشخص کند. در خصوص مسئول حضانت به استناد ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن حضانت و نگهداری با پدر است. در خصوص سن حضانت نیز در حال حاضر حضانت تا سن بلوغ است به بیان دیگر سن حضانت برای دختر تا سن ۹ سال تمام قمری است و پسر تا سن ۱۵ سال تمام قمری تحت حضانت خواهد بود و بعد از خروج از سن حضانت، زندگی در کنار پدر یا مادر به انتخاب فرزند خواهد بود (توکلی، ۱۳۹۸: ۳۷۷).

اما در خصوص موضوع ملاقات ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی به طور ویژه مقرر داشته است در صورتی که به علت طلاق یا به هر جهت دیگر ابوین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هریک از ابوین که طفل تحت حضانت او نیست حق ملاقات طفل خود را دارد. تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن در صورت اختلاف بین ابوین با محکمه است. به بیان دیگر اگرچه حق ملاقات از توابع نگاهداری و تحت کنترل حاضن است اما والد حاضن نمی‌تواند با سوءاستفاده از موقعیت خود کودک را از ملاقات دیگران به‌ویژه والد غیرحاضن و دیگران را از ملاقات با کودک محروم کند. به‌ویژه آنکه کودک بعد از جدایی والدین به ناچار از ملاقات مستمر یکی از والدین ناکام مانده است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۸۵). لذا با توجه به اینکه حق ملاقات از جمله حقوق فطری ابوین، کودک و حتی اجداد پدری و مادری است و عدم توجه به آن آسیب‌های روحی و جسمی گهگاه جبران‌ناپذیری را به دنبال دارد، والد حاضن نمی‌تواند کودک و دیگران را از نیل به این حق بازدارد (صفایی، امامی، ۱۳۹۰: ۳۶۵). همان‌طور که مشاهده می‌شود قانون مدنی حق ملاقات والد غیرحاضن را به تصویب رسانده در حالی که دکترین حقوقی حق کودک را برداشت کرده و به آن توجه کرده‌اند و در این راستا تنها بر تکلیف والد حاضن به فراهم کردن شرایط ملاقات تأکید داشته و به هر حال هیچ‌کدام بر تکلیف والد غیرحاضن التفاتی نداشته‌اند.

در میان تمام مصوبات قانون مدنی در حوزه حضانت و ملاقات می‌توان ادعا کرد که ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد مهم‌ترین یا حداقل یکی از مهم‌ترین‌ها است.

ماده مذکور مقرر می‌دارد، أبوین مکلف هستند در حدود توانائی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن‌ها را مهمل بگذارند. در این ماده به درستی از واژه أبوین استفاده شده است.^۱ در واقع هر چند زوجین بعد از جدایی بسیاری از تکالیف زناشویی را بر عهده ندارند اما برخی از تکالیف مانند رازداری نسبت به آنچه از یکدیگر در طول زندگی زناشویی اطلاع یافته‌اند، بر عهده ایشان باقی می‌ماند. یکی دیگر از تکالیف مذکور، تکلیف بر تربیت است. به هر حال ایشان با هم تصمیم بر تولد فرزند یا فرزندان گرفته‌اند و تکلیف بر تربیت فرزند مقید به زندگی مشترک نیست و هر چند دیگر بعد از جدایی، اطلاق زوجین بر ایشان صحیح نیست اما هنوز أبوین هستند و جدایی و طلاق عامل اسقاط سمت مذکور و تکالیف متبوع آن نخواهد بود. لذا قانون مدنی به درستی تکلیف بر تربیت را بر عهده أبوین می‌گذارد نه زوجین و کاملاً عیان و روشن است که تا ملاقات و دیدارهای منظم و متناوب وجود نداشته باشد، تربیت و تأثیر بر تربیتی هم صورت نخواهد گرفت. لذا والد غیرحاضن جهت پابندی به تکلیف فوق‌الذکر در ابتدا مکلف است به تعهد قانونی و شرعی خود در برقراری ملاقات با کودک پابند باقی بماند. در اینجا یادآور می‌شود منظور از ملاقات کودک و والد غیرحاضن، ملاقاتی است که بنا بر تصمیم حاکم شرع به صلاح کودک باشد به طوری که در صورت عدم ملاقات امور فردی و اجتماعی کودک خدشه‌دار می‌شود، نه آنکه صرف ملاقات مهم باشد، حتی دیدار با والد غیر حاضنی که نه تنها تأثیر مثبت بر تربیت و آینده کودک نخواهد گذاشت بلکه ممکن است ملاقات با او برای جسم و روح کودک خطرناک نیز باشد. به بیان دیگر رعایت غبطه کودک در اولویت قرار دارد و تمام تلاش‌ها در جهت فراهم کردن ملاقات با والد غیرحاضن نیز به منظور توجه حداکثری به مصلحت کودک است و اگر این ملاقات به مصلحت نباشد، کنار گذاشته خواهد شد.

۱. ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی

۲-۳. قانون حمایت خانواده

قانون حمایت خانواده در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۹۱ تصویب شده است. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در ماده ۵۸ قوانین منسوخ را تصریح کرده و سخنی از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ به میان نیاورده است. لذا جهت بررسی کامل حق ملاقات در قانون حمایت خانواده باید در هر دو قانون مذکور تدقیق کرد.

ماده ۱۲ از قانون مصوب ۱۳۵۳^۱ دادگاه را مکلف به تعیین شرایط ملاقات کودک می‌کند و در ماده ۱۴^۲ مقرر کرده است که اگر دادگاه تشخیص دهد کسی که حضانت طفل به او محول شده است مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی‌حق می‌شود او را برای هر بار تخلف به پرداخت مبلغی از هزار ریال تا ده هزار ریال و در صورت تکرار به حداکثر مبلغ مذکور محکوم خواهد کرد. بدون تردید یکی از اشخاص ذی‌حق والد غیرحاضن است. هم‌چنین قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۹۱ مصوب کرده است هرگاه مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند یا مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی‌حق شود برای بار اول به پرداخت جزای نقدی درجه هشت و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.^۳ در این ماده نیز همچون ماده ۱۴ فوق‌الذکر ممانعت فرد حاضن اعم از والد یا هر فر دیگری از ملاقات کودک با اشخاص ذی‌حق همچون والد غیرحاضن، مجازات او را به دنبال خواهد داشت. ماده ۲۹ در ضمن تبیین جزئیات رأی دادگاه در خصوص طلاق زوجین، مقرر می‌دارد دادگاه در ضمن رأی خود (رأی طلاق) باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات وی با

۱. ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳: دادگاه هم‌چنین ترتیب ملاقات اطفال را برای طرفین معین می‌کند حق ملاقات با طفل در صورت غیبت یا فوت پدر یا مادر به تشخیص دادگاه با سایر اقربا خواهد بود.

۲. ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳: هرگاه دادگاه خانواده تشخیص دهد کسی که حضانت طفل به او محول شده از انجام تکالیف مربوط به حضانت خودداری کرده یا مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی‌حق شود او را برای هر بار تخلف به پرداخت مبلغی از هزار ریال تا ده هزار ریال و در صورت تکرار به حداکثر مبلغ مذکور محکوم خواهد کرد.

۳. ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱.

پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند. شاید بتوان اظهار داشت قانون‌گذار وقت در این ماده کاملاً ضمنی و به صورت گذرا و نه آشکارا به حق کودک مبنی بر ملاقات اشاره داشته است. قابل توجه است که قوانین حمایت خانواده هرچند سال‌ها بعد از قانون مدنی به تصویب رسیده‌اند اما همچون قانون مدنی والد غیرحاضن و اقربای دیگر را در ملاقات ذی‌حق می‌دانند و صراحتاً سخنی از حق کودک در این حوزه به میان نیاورده‌اند. لذا می‌توان اذعان داشت در مهم‌ترین قوانین مربوط به حوزه خانواده نه تنها به تکلیف والد غیرحاضن اشاره یا تصریح نشده است بلکه از حق کودک هم در برقراری ملاقات چشم‌پوشی شده است، امری که صریحاً یا ضمناً از منابع فقهی قابل استنباط و استخراج است و به صراحت متون قانونی تنها حق والد غیرحاضن مورد عنایت قرار گرفته و به تصویب رسیده است.

۳-۳. آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده

در آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۳ ذیل مبحث هفتم با عنوان حضانت و نگهداری اطفال، تکلیف والد غیرحاضن را مورد توجه قرار نداده است و به ممانعت طفل از ملاقات دقت داشته و مقرر کرده است در مواردی که طفل به هر دلیل از ملاقات امتناع می‌کند، اجرای احکام باید با هماهنگی با دادگاه تدابیر لازم از جمله ارجاع موضوع به مددکار اجتماعی یا مرکز مشاوره خانواده برای جلب تمایل طفل به ملاقات اتخاذ کند. اگر با توجه به نظر مشاور روانشناس مرکز فوق و قرائن موجود برای دادگاه محرز شود اجرای حکم حضانت یا ملاقات کودک به سلامت روانی وی آسیب وارد خواهد کرد، اجرای احکام می‌تواند با کسب موافقت دادگاه تا فراهم شدن آمادگی طفل، اجرای حکم را به تأخیر اندازد.^۱

۱. ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده

۳-۴. کنوانسیون حقوق کودک

دولت جمهوری اسلامی ایران طبق قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۳۷۲ به کنوانسیون مذکور پیوسته است، لذا به استناد ماده ۹ قانون مدنی^۱، مفاد آن لازم‌الاجرا است. بند ۳ از ماده ۹ کنوانسیون ضمن توجه به مصلحت و منافع کودک، با صراحت کامل، حق او را مبنی بر برقراری تماس و ارتباط با والدین بعد از جدایی ایشان را متذکر شده و مصوب می‌کند، کشورهای طرف کنوانسیون حق کودکی که از یکی یا هر دو والدین جدا شده را مبنی بر حفظ روابط شخصی و تماس مستقیم با والدین به‌طور منظم رعایت خواهند کرد مگر در مواردی که این امر مغایر منافع کودک باشد. هم‌چنین ماده ۱۰ در بند ۲ مقرر داشته است کودکی که والدینش در کشورهای جداگانه زندگی می‌کنند حق دارد گذشته از شرایط استثنایی به طور منظم روابط شخصی و تماس مستقیم با والدین خود داشته باشد. برای این منظور و مطابق با تعهدات کشورهای طرف کنوانسیون تحت پاراگراف ۲ ماده ۹، کشورهای طرف کنوانسیون حق والدین و کودک برای ترک هر کشور من جمله کشور خودشان و ورود به کشورشان را محترم خواهند شمرد. اگر که کشورها مکلف هستند به منظور روابط شخصی منظم میان کودک و والدین شرایط ورود و خروج ایشان را سهل و آسان کنند به طریق اولی باید به برقراری رابطه شخصی منظم یا همان ملاقات میان کودک و والد (والدین) او نظارت دقیق داشته و بر تحقق آن اهتمام ویژه بورزد.

علاوه بر موارد فوق‌الذکر بند ۲ از ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک مقرر می‌دارد: کشورهای طرف کنوانسیون متقبل می‌شوند حمایت‌ها و مراقبت‌های لازم را برای رفاه کودکان، با توجه به حقوق و وظایف والدین آنها، قیم‌های قانونی یا سایر افرادی که قانوناً مسئول آنان هستند، تضمین کنند و اقدامات اجرایی و قانونی مناسب را صورت دهند. هم‌چنین طبق ماده ۲۷ کنوانسیون حقوق کودک کشورهای طرف کنوانسیون حق

۱. ماده ۹ قانون مدنی

تمام کودکان را نسبت به برخورداری از استاندارد مناسب زندگی برای توسعه جسمی، ذهنی و روحی و اخلاقی و اجتماعی را به رسمیت می‌شناسند. حمایت‌های مورد نظر کنوانسیون علاوه بر حمایت ویژه ارگان‌ها و مؤسسات دولتی، شامل تعهدات دولت‌های عضو از جمله جمهوری اسلامی ایران به تصویب قوانینی که حصول حداکثری حمایت‌های لازم را تضمین کند، می‌شود (عباسی کلیمانی، ۱۳۹۵: ۶۲). لذا سیستم قانون‌گذاری در ایران مکلف است در مسیر تقنین در حوزه کودک و خانواده به موضوع حمایت و مراقبت از کودک اهتمام ویژه بورزد. یکی از حمایت‌های لازم، عنایت قانون‌گذار به برقراری امکان ملاقات با والدین بعد از جدایی و موظف کردن والد غیرحاضن به دیدارهای منظم با کودک خویش است.

افزون بر مواد کنوانسیون حقوق کودک، اصل ۶ اعلامیه جهانی حقوق کودک نیز مقرر داشته است، کودک جهت پرورش کامل و متعادل شخصیتش نیاز به محبت و تفاهم دارد و باید حتی الامکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود و به هر صورت در فضائی پرمحبت در امنیت اخلاقی، مادی، پرورش یابد. همان‌طور که تصریح شده است کودک جهت تکامل شخصیت و تأمین نیازهای مادی و غیرمادی خویش باید تحت توجه والدین اعم از حاضن و غیرحاضن قرار گیرد و طرد کودک از سوی والد غیرحاضن و عدم عنایت به کیفیت پرورش کودک در تقابل با اصل فوق‌الذکر است.

رتال جامع علوم انسانی

۳-۵. سایر قوانین

سایر قوانین موضوعه لازم‌الاجرا مانند قانون مجازات اسلامی نیز همچون قوانین دیگر به موضوع تکلیف والد غیرحاضن بر ملاقات با کودک اشاره‌ای نداشته‌اند. تنها بند خ از ماده ۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ طرد شدن طفل و نوجوان از سوی خانواده را به‌عنوان وضعیت مخاطره‌آمیز که موجب مداخله و حمایت قانونی از طفل یا نوجوان می‌شود، معرفی کرده است. شاید بتوان ترک یک طرفه ملاقات از سوی والد غیرحاضن را که در آن هیچ توجهی به غبطه و مصلحت کودک نشده است

مصداتی از طرد شدن از سوی والد و موجبی برای مداخله قانون دانست. البته برداشت مذکور، برداشتی غیرمستقیم و شاید حتی نه چندان مرتبط باشد.

۳-۶. خلأ قانون گذاری

جدایی و مفارقت والدین هرچند با دلایل موجه به طرز آشکاری آثار سوء متفاوت و متعددی را بر سلامت جسمی، روحی و زندگی فردی و اجتماعی کودک خواهد گذاشت، از هر طریق و به هر نحو که امکان دارد باید از میزان و کیفیت آثار سوء کاسته شود. تحت حضانت قرار گرفتن کودک و برقراری امکان ملاقات با والد غیرحاضن یکی از لوازم کاستن آن آثار است، لذا قانون گذار به درستی در بین مصوبات متعدد در حوزه خانواده توجهی هم به موضوع حق ملاقات کودک بعد از جدایی والدین مبذول داشته است؛ اما در این میان آنچه مورد عنایت قرار گرفته است، حق والد غیرحاضن مبنی بر ملاقات با کودک و حق کودک مبنی بر ملاقات با والد غیرحاضن است و تنها والد حاضن است که در صورت ممانعت از ملاقات مجازات می شود؛ اما از تکلیف اساسی و حیاتی والد غیرحاضن در راستای برقراری ملاقات و دیدار با کودک چشم پوشی شده است. از این رو باید اظهار داشت مصوبات لازم الاجرای موجود نگاه تک بعدی به موضوع ملاقات کودک با والد غیرحاضن داشته اند و منحصراً به حق والد غیرحاضن اعتناء کرده اند و در مقابل هیچ گونه عنایتی به تکلیف والد غیرحاضن، الزام ایشان به انجام تکلیف مذکور و حتی جرم انگاری در صورت عدم الزام نداشته اند، پس در این حوزه خلأ قانونی وجود دارد. در حالی که مطالعات نشان می دهد عدم حضور مستمر یکی از والدین در زندگی فرزند، موجب افزایش مشکلات جسمی و آشفتگی های روحی و روانی برای کودک خواهد شد و در پی آن مشکلات تحصیلی، پرخاشگری و رفتارهای ضداجتماعی را به دنبال خواهد داشت و در نهایت ممکن است ارتکاب جرم در سنین نوجوانی را به همراه داشته باشد (معمدی شاکر، غباری بناب، ربیعی، ۱۳۹۵: ۸۸).

شایان ذکر است مسئله حق ملاقات کودک پس از انحلال نکاح هم در مقام تقنین و هم در کیفیت اجرا از جمله آسیب‌هایی است که در گزارش بررسی لایحه خانواده با رویکرد حمایتی به حقوق کودک مدون از سوی فرهیختگان و استادان حوزه حقوق خانواده به آن تصریح شده است (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱: ۲۸)، اما با توجه به قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، می‌توان اظهار داشت در مقام تصویب مورد توجه قرار نگرفته است.

۴. امکان جرم‌انگاری تکلیف والد غیر حاضن

قانون بدون ضمانت اجرا، جنبه اجرایی پیدا نخواهد کرد و مورد توجه قرار نخواهد گرفت و از راه‌های الزام افراد، پیش‌بینی کیفر متجاوز است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۵ و ۵۶). یکی از طرق کیفر، تعزیر متخلف بوده و با استناد به التعزیر بما یراه الحاکم (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲: ۱۶۹) امکان تعیین مجازات برای آن کس که از قانون سرپیچی می‌کند و به تکالیف قانونی توجه ندارد، وجود خواهد داشت. در تعریف تعزیر اختلاف اقوال وجود دارد اما مشهور معتقدند تعزیر عقوبتی است که شارع اندازه معینی برای آن تعیین نکرده است. (کلانتری و اکبری، ۱۳۹۸: ۱۹۶). همچنین علی‌رغم اختلاف نظرها در خصوص نوع تعزیر، اعتقاد مشهور بر این است که تعزیر محدود به تازیانه نیست و حبس، تبعید، تحقیر و اخذ پول (جزای نقدی) نیز از مصادیق تعزیر هستند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق: ۸۵). روش معمول در تصویب قوانین از جمله تصویب ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و تعیین مجازات جزای نقدی برای والد حاضن مانع از ملاقات، نشان می‌دهد قانون‌گذار نظر مشهور را پذیرفته است. لذا با همین دیدگاه می‌توان والد غیرحاضن تارک فعل ملاقات را که بعد از جدایی از همسرش توجهی به وضعیت فرزند خویش ندارد و حاضر نیست زمانی هر چند کوتاه را در کنار او سپری کند، در ابتدا الزام به برقراری ملاقات کرد و در صورت تکرار برای او جزای نقدی در

نظر گرفت و این چنین عمل او را جرم‌انگاری کرد. هم‌چنین می‌توان در جهت برقراری ارتباط بهتر میان والد و فرزند، والد غیرحاضن را مکلف به شرکت در کلاس‌های مهارت‌آموزی و شیوه تربیت کودک و نحوه ارتباط‌گیری با کودکان کرد.

فرجام سخن

یافته‌های پژوهش و مطالعات حاکی از آن است:

۱. نگهداری از کودک چه در دوران زندگی زناشویی و چه بعد از آن حق و تکلیف اَبوین است. در طول زندگی زناشویی، فردی نمی‌تواند ایشان را از اعمال حق خویش بازدارد، ایشان نیز نمی‌توانند کودک را به حال خود رها کنند. موضوع مراقبت از کودک آن‌چنان مهم است که باید یکی از محورهای تصمیم‌گیری والدین برای دوران مفارقت باشد.
۲. بعد از مفارقت میان والدین، کودک نزد والد حاضن خواهد بود و والد غیرحاضن حق دارد طبق مقررات به ملاقات کودک بیاید و کودک نیز حق دیدار با والد غیرحاضن را دارد. والد حاضن نیز نه‌تنها مکلف است شرایط ملاقات را فراهم کند بلکه در صورت ممانعت مجازات خواهد شد.
۳. طبق مستندات فقهی همچون وجوب تربیت عاطفی، وجوب دفع ضرر، عقل و کلام فقها والد غیرحاضن و کودک حق دارند با هم تماس و دیدار داشته باشند و هیچ‌کس حتی والد حاضن بدون عذر موجه نمی‌تواند مانع این ملاقات شود. بر پایه مستندات فقهی مذکور که طبق قانون اساسی باید مبنای تقنین در نظام جمهوری اسلامی باشد، والد غیر حاضن مکلف است بعد از جدایی از همسر خویش به ملاقات کودک برود؛ به عبارت دیگر طلاق و جدایی تنها موجب ترک برخی وظایف زناشویی است اما موجبی برای ترک تکالیف والدگری نیست. پدر یا مادر نمی‌تواند به بهانه مفارقت از همسر خویش و به بهانه اینکه حضانت کودک

با دیگری است به کلی وظایف مهم، خطیر، ارزشمند، قانونی و شرعی خود را در قبال کودک و فرزند خویش به فراموشی بسپارد و بدون دلیل موجه کودک را از حق ملاقات محروم و آسیب‌های ناشی از طلاق را که در جسم و روح کودک رخنه کرده است، چند برابر کند.

۴. اگرچه با استناد به آموزه‌های فقهی ملاقات و دیدار با کودک از جمله تکلیف والد غیرحاضن است و همان‌طور که والد حاضن نمی‌تواند مانع ملاقات کودک با والد غیرحاضن شود، والد غیرحاضن نیز نمی‌تواند بدون دلیل موجه و بدون در نظر گرفتن مصلحت کودک، او را از حق ملاقات بی‌نصیب بگذارد؛ اما در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گونه مقرره‌ای که یادآور حق کودک و تکلیف والد غیرحاضن باشد به تصویب نرسیده است و تنها از بعد حق والد غیرحاضن مبنی بر ملاقات و تکلیف والد حاضن بر فراهم‌سازی شرایط تحقق ملاقات به موضوع نگاه شده و صرفاً عدم انجام تکلیف از سوی والد حاضن جرم‌انگاری شده است در حالی که به استناد قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، مجازات والد غیرحاضن به دلیل عدم پایبندی به تکلیف خطیر خویش یعنی قرار ملاقات با کودک امکان‌پذیر است.

۵. با توجه به تمام آنچه به رشته تحریر درآمد، پیشنهاد می‌شود تبصره‌ای با این مضمون به ذیل ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ الحاق شود: والد غیرحاضن نیز مکلف است در مواعید مقرر از سوی دادگاه به ملاقات کودک رفته و اگر که بدون دلیل موجه و بدون رعایت مصلحت کودک از انجام تکلیف قانونی مذکور سرباز زند به حکم مقامات صالح الزام و در صورت تکرار مجازات خواهد شد. در ضمن می‌توان قاضی را مکلف به اعمال یک مجازات تکمیلی مانند شرکت در کلاس‌های تربیت فرزند کرد که در راستای انجام هرچه بهتر تکلیف ملاقات باشد.

منابع

قرآن کریم

الف. فارسی

اسلامی، مریم؛ حاج حسینی، منصوره؛ ازهای، جواد (۱۳۹۶) «امید در نگرش دانش‌آموزان تک والد؛ فرزندان طلاق»، اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۲۰ - ۵۱.

اعراف، علیرضا (۱۳۸۸) «درس خارج فقه تربیتی» (مشاهده در تاریخ ۱۵ / ۰۲ / ۱۴۰۰) در <http://www.eshragh-erfan.com>

پناهی، علی احمد؛ احمدحسین شریفی (۱۳۸۸) «بایسته‌های اخلاقی همسران و نقش آن در تربیت فرزند»، مجله معرفت اخلاقی، سال اول، زمستان، شماره ۱، صص ۱۱۹ تا ۱۴۲.

توکلی، محمدمهدی (۱۳۹۸) مختصر حقوق مدنی، چاپ هفدهم، تهران: مکتوب آخر.
جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷) ترمینولوژی حقوق، چاپ نوزدهم، تهران: کتابخانه گنج دانش.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴) «تقریرات درس خارج فقه»، (مشاهده در تاریخ ۱۵ / ۰۲ / ۱۴۰۰) در <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/javadi/feqh/94/940706/%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%A8%20%D8%B5%D9%84%D9%87%20%D8%B1%D8%AD%D9%85>

دارینی، علی (۱۳۸۰) «واپژوهی مصلحت و جایگاه فقهی آن»، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۹، صص ۲۴۵ - ۲۶۴.

دستغیب، آیت‌الله سید عبدالحسین (۱۳۸۳) گناهان کبیره، چاپ هجدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳) لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
رهبان، مهدی (۱۳۸۲) «مقایسه جایگاه مصلحت در فقه امامیه و اهل سنت»، مجله دین و

ارتباطات، بهار و تابستان، شماره ۱۷، صص ۱۰۷ - ۱۵۸.

شهیدی، محمدتقی (۱۳۹۷)، «تقریرات درس خارج فقه» مشاهده در

<https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/shahidi/feqh/97/971025>

صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۹۰) *مختصر حقوق خانواده*، چاپ بیست و هفتم، تهران: میزان.

فرمی‌هنی فراهانی، محسن؛ رضوان‌خواه، سلمان (۱۳۹۷) «*الگوی مفهومی تربیت عاطفی با رویکردی بر نهج‌البلاغه*»، *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، سال سوم، شماره ۵، صص ۵۱ - ۷۰.

عباسی کلیمانی، عاطفه (۱۳۹۵) *حقوق کودک در نظام حقوقی ایران*، تهران: نشر میزان. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۰) *فقه و مصلحت*، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

عمید، حسن (۱۳۷۲) *لفت نامه عمید*، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷) *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*، چاپ ششم، تهران: میزان.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷) *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، چاپ شصت و چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کلانتری، عباس؛ اکبری، محسن (۱۳۹۸) «*قلمرو اختیار قاضی در اعمال مجازات با رویکردی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*»، *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، سال شانزدهم، شماره ۵۸، صص ۱۹۲ - ۲۱۵.

لطف‌آبادی، حسین (۱۳۸۰) *عواطف و هویت نوجوانان و جوانان*، تهران: نسل سوم.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ ق) *قواعد فقه*، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲) *کاوش‌ها و چالش‌ها؛ تحقیق و نگارش: محمدمهدی نادری و سید ابراهیم حسینی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله).

مطهری، محمدرضا (۱۳۸۰) «*محبت نیاز اساسی کودکان*»، *مجله پیام زن*، بهمن، شماره ۱۱۹.

معتمدی شارک، فرزانه؛ غباری‌بنای، باقر؛ ربیعی، علیرضا (۱۳۹۵) «*مشکلات رفتاری دانش-آموزان خانواده‌های تک‌والدی و دو‌والدی از دیدگاه معلمان آن‌ها*»، *فصلنامه سلامت روانی کودک*، دوره سوم، شماره ۲، صص ۸۷ - ۹۵.

معین، محمد (۱۳۵۴) *فرهنگ معین*، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ ق) **تعزیر و گستره آن**، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
 موسوی، سید رضا (۱۳۹۲) **روش‌های تربیت عاطفی از منظر قرآن و حدیث با تأکید بر محبت، خشم و ترس**، پایان‌نامه مقطع دکتری، دانشکده علوم حدیث.

ب. عربی

ابن ابی دنیا، ابوبکر (بی‌تا) **الهیال**، دمشق: دار ابن القیم، ج ۱.
 ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴ ق) **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

انصاری شیرازی، قدرت الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام (۱۴۲۹ ق) **موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
 بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد (بی‌تا) **الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)**، ۶ جلد، قم: مجمع البحوث العلمیة.

برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ ق) **المحاسن (للبرقی)**، ۲ جلد، قم: دار الکتب الإسلامیة، ج ۲.
 حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق) **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق) **وسائل الشیعه**، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ج ۱.
 حلّی، شمس‌الدین محمد بن شجاع القطان (۱۴۲۴ ق) **معالم الدین فی فقه آل یاسین**، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

حلّی، علامه، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق) **تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة)**، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق) **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۲ ق) **استفتائات**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ ق) الهدایة فی الأصول - قم: مؤسسه صاحب الامر (عج).
- سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۴ ق) قاعدة لا ضرر ولا ضرار، قم: دفتر آیه الله سیستانی.
- شهید اول، محمد بن مکی (بی تا) القواعد و الفوائد، قم: کتاب فروشی مفید.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق) مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتاب فروشی داوری.
- شیرازی، ناصر مکارم (۱۴۱۱ ق) القواعد الفقهیة (لمکارم)، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین - علیه السلام.
- صدر، شهید، سید محمد باقر (۱۴۱۷ ق) القواعد الفقهیة، چاپ پنجم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۲۰ ق) غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار الهادی.
- طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸ ق) ریاض المسائل (ط - الحدیثة)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عراقی، عبد النبي نجفی (۱۳۸۰ ق) المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی، قم: المطبعة العلمیة.
- علامه حلی (۱۴۱۴ ق) تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- کلینی، ابوجعفر (۱۴۲۹ ق) الکافی (ط - دارالحدیث)، چاپ چهارم، قم: مؤسسه علمی فرهنگي دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ ق) بحار الأنوار، لبنان: مؤسسه الطبع و النشر.
- محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق) جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ ق) **العناوین الفقهیة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ ق) **أصول الفقه**، چاپ پنجم، قم: طبع انتشارات اسلامی.

نجفی، صاحب الجواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ ق) **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، چاپ هفتم، لبنان: دار إحياء التراث العربی.

نجفی، کاشف الغطاء (بی تا) عباس بن حسن بن جعفر، **الفوائد الجعفریة**، مؤسسه کاشف الغطاء.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی